

نقد ترجمه فارسی اخلاق اسپینوزا اثر محسن جهانگیری

دانش‌آموخته دکتری فلسفه دین دانشگاه علامه طباطبائی | علی نیک‌زاد

| ۵۹۷ - ۵۶۷ |

چکیده: در متن پیش‌رو نقدهای وارد بر ترجمه فارسی اخلاق اسپینوزا اثر مرحوم دکتر محسن جهانگیری تبیین می‌شوند. بررسی ترجمه محدود به فصل اول کتاب با عنوان «درباره خدا» است که از لحاظ کمی حدود ۱۵ درصد از حجم کتاب را دربرمی‌گیرد. طبق مقدمه ترجمه، جهانگیری سه ترجمه انگلیسی را مبنا قرار داده است: ترجمه وایت (White)، بویل (Boyle) و الوس (Elwes). جهانگیری تصریح می‌کند که دانش اندکی از زبان لاتینی دارد و در موارد اختلاف ترجمه‌ها به استادان فن زبان لاتینی مراجعه کرده است. برای عدم مطابقت‌های ترجمه می‌توان دو منشأ را برشمرد: ۱. بعضی عدم مطابقت‌ها در یکی از ترجمه‌های انگلیسی هم مشاهده می‌شوند و حاصل گزینش جهانگیری از میان ترجمه‌های انگلیسی هستند؛ ۲. دسته‌ای دیگر در هیچ‌کدام از ترجمه‌های انگلیسی دیده نمی‌شوند و آنها را می‌توان مستقیماً به مترجم فارسی نسبت داد. با احترام به کار سترگ مرحوم جهانگیری در ترجمه اثر اسپینوزا، ارزیابی این‌جانب آن است که ترجمه او را نمی‌توان ترجمه‌ای قابل‌انکاز از یک متن تراز اول فلسفی دانست. تعداد موارد بی‌دقتی در ترجمه فصل نخست کتاب قابل‌توجه است، درحالی‌که از نقل بی‌دقتی‌های کم‌اهمیت‌تر پرهیز کردم. همچنین در برخی موارد معنا به طور جدی تغییر یافته است؛ به گونه‌ای که خواننده فارسی‌زبان را به احتمال فراوان دچار سوءفهم می‌کند. سرچشمه همه این خطاها را می‌توان فقدان ارتباط بی‌واسطه مرحوم جهانگیری با متن لاتینی دانست. البته در زمانه ما که زمانه وفور ابزارهای هوشمند و منابع الکترونیکی است، کار مترجمان و منتقدان در قیاس با نسل‌های گذشته پژوهشگران، آسان‌تر و از جهاتی کم‌ارج‌تر است.

کلیدواژه‌ها: نقد کتاب، نقد ترجمه، اخلاق اسپینوزا، محسن جهانگیری.

A Critique of the Persian Translation of Spinoza's *Ethics* by Mohsen Jahangiri
Ali Nikzad

Abstract: This article offers a critical analysis of the Persian translation of Spinoza's *Ethics* by the late Dr. Mohsen Jahangiri. The critique is limited to the first part of the book, titled "On God," which comprises approximately 15 percent of the total text. According to the translator's preface, Jahangiri based his work on three English translations—those by White, Boyle, and Elwes—and acknowledged his limited knowledge of Latin, noting that he consulted Latin experts when faced with discrepancies. The translation's inaccuracies can be attributed to two main sources: (1) some errors are inherited from the English translations he used, stemming from his selection among them; (2) others appear independently of any of the English versions and must be attributed directly to the Persian translator. While recognizing the immense value of Jahangiri's pioneering effort in translating Spinoza's work, this article argues that his version cannot be considered a fully reliable rendering of a first-rank philosophical text. Numerous significant inaccuracies are found in the translation of the first part, even though minor issues have been omitted from this critique. In some cases, the intended meaning has been seriously altered, potentially leading Persian readers to misunderstanding. The ultimate cause of these issues is the translator's lack of direct engagement with the Latin original. It should be noted, however, that in our present age—marked by the abundance of digital tools and online resources—the work of translators and critics is in many respects easier, and perhaps less weighty, than that of previous generations.

Keywords: book critique, translation critique, Spinoza's *Ethics*, Mohsen Jahangiri.

۵۶۷

آینه پژوهش | ۲۱۱

سال ۳۶ | شماره ۱

فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۴



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

به گفته جهانگیری در مقدمه کتاب، او برای ترجمه اخلاق به سه ترجمه وایت، بویل و الوس نظر داشته است. به نظر می‌رسد او در میان این سه ترجمه، بیشتر ترجمه‌های وایت و بویل را مبنا قرار داده است. به طور کلی، ترجمه وایت در قیاس با ترجمه بویل ترجمه دقیق‌تری است. اما جهانگیری گاهی ترجمه بویل را بر ترجمه وایت و گاهی ترجمه وایت را بر ترجمه بویل ترجیح داده است. اما از آن جا که او آشنایی کافی با زبان لاتینی نداشته، در این گزینش‌ها گاهی ترجمه غلط بویل را مبنا قرار داده و ترجمه صحیح وایت را نادیده گرفته و گاهی از ترجمه غیردقیق وایت پیروی کرده و ترجمه مناسب‌تر بویل را کنار گذاشته است. این اغتشاش در گزینش میان ترجمه‌ها به دفعات در ترجمه فارسی از فصل اول مشاهده می‌شود.

لازم به ذکر است، اختلاف ترجمه‌های انگلیسی لزوما ناشی از مراجعه به تصحیح‌های متفاوت از اخلاق اسپینوزا نیست. از متن لاتینی اخلاق اسپینوزا دو نسخه به جا مانده است: (۱) نسخه‌ای که در مجموعه آثار اسپینوزا اندکی پس از مرگ او در سال ۱۶۷۷ به چاپ رسیده است (Opera Posthuma)؛ (۲) نسخه‌ای خطی که در کتابخانه واتیکان موجود است (Vat. Lat. 12838). میان این دو نسخه اختلافاتی هست و داوری در مورد این که کدام نسخه از دقت بیشتری برخوردار است پیچیدگی خاص خود را دارد. اما اختلافات این دو نسخه لاتینی ارتباطی با سه ترجمه موجود در دست جهانگیری و ترجمه خود جهانگیری ندارند، چون نسخه خطی کتابخانه واتیکان در سال ۲۰۱۰ میلادی کشف شده است.^۱ در کنار این دو متن لاتینی، یک ترجمه هلندی از اخلاق اسپینوزا اندکی پس از مرگ او و تقریباً همزمان با چاپ مجموعه آثار اسپینوزا منتشر شد (Nagelate Schriften). به دلایل مختلف، این ترجمه هلندی در نسخه‌های انتقادی اخلاق اسپینوزا مورد توجه قرار می‌گیرند. ترجمه هلندی اختلافاتی با متن چاپی لاتینی دارد. در قطعاتی که در ادامه از آن‌ها بحث می‌کنم تنها در یک جا میان ترجمه هلندی و متن چاپی لاتینی اختلاف وجود دارد (قطعه موجود در صفحه ۲۵ ترجمه فارسی). عبارات هلندی مورد اختلاف را به متن لاتینی اضافه کردم. به رغم همه این ملاحظات، این اختلاف خاص ارتباطی با خطاهای ترجمه جهانگیری ندارد.

عدم مطابقت‌های ترجمه فارسی با متن لاتینی را می‌توان به سه نوع تقسیم کرد: (نوع ۱) خطاهای فاحش که خواننده را از فهم مراد حقیقی اسپینوزا دور می‌کنند؛ (نوع ۲) موارد بی‌دقتی جدی که در بازگردانی یک متن درجه اول فلسفی قابل چشم‌پوشی نیستند، مانند ترجمه جملات شرطی

1. The Vatican Manuscript of Spinoza's Ethica (2011), p. 26, n. 74

نوع دوم و حتی شرطی نوع سوم به شرطی نوع اول، اضافه کردن عبارات تفسیری به ترجمه بدون متمایز کردن آن‌ها از متن اصلی، جانداختن برخی عبارات متن اصلی و عدم ترجمه آن‌ها، و غیره؛ (نوع ۳) در بعضی فقرات، ترجمه فارسی معنا را دگرگون نکرده اما تعبیر به کارگرفته شده بیشتر به فضای فلسفه و عرفان اسلامی نزدیک هستند. این تعبیر که از دقت کافی برخوردار نیستند، می‌توانند ذهن خواننده را تا حدی گمراه کنند.

در زیر قطعات موردنقد را به ترتیب قرارگیری آن‌ها در متن کتاب آورده‌ام. برای هر یک از قطعات این اقلام را ذکر کردم: (۱) راهنمایی برای خواننده که از میان انواع ۱، ۲ و ۳ (که در بند فوق به آن‌ها اشاره شد) کدام نوع از خطا در قطعه مشاهده می‌شود؛ (۲) متن ترجمه فارسی جهانگیری؛ (۳) متن لاتینی مطابق با نسخه چاپی متقدم؛ (۴) ترجمه‌های انگلیسی (اولویت با ترجمه وایت است، اما در بعضی موارد ترجمه‌های بویل یا الوس نیز آورده شده‌اند. برای شماری از قطعات، ترجمه شرلی (Shirley) نقل شدند. ترجمه شرلی در سال ۲۰۰۲ به چاپ رسیده و تصور می‌کنم دقیق‌ترین ترجمه از اخلاق اسپینوزا است)؛ (۵) در بعضی موارد، ترجمه صحیح فارسی؛ (۶) توضیحات. در همه قطعات زیر کلمات یا جملات محوری خط کشیده‌ام.

در پایان، به رغم وجود چندین ترجمه از اخلاق اسپینوزا در زبان فارسی، ضرورت ترجمه دوباره این اثر احساس می‌شود، زیرا نسخه انتقادی جدیدی از متن لاتینی کتاب در سال ۲۰۲۰ با در نظر گرفتن نسخه خطی کشف شده در سال ۲۰۱۰ به چاپ رسیده است.^۱

۵۷۰

آینه پژوهش | ۲۱۱
سال ۳۶ | شماره ۱
فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۴

قطعات

۱- ص ۹، تعریف ۷ (نوع ۱)

«موجب یا، به عبارت بهتر، مجبور آن است که به موجب شیئی دیگر به یک نسبت معین و محدودی در وجودش و در افعالش موجب است.»

Necessaria autem vel potius coacta quae ab alio determinatur ad existendum et operandum certa ac determinata ratione.

White : That thing, on the other band, is called necessary, or rather compelled, which by another is determined to existence and action in a fixed and prescribed manner.

1. *Œuvres IV – Éthique* (2020)

Boyle : That thing is said to be necessary, or rather compelled, when it is determined in its existence and actions by something else in a certain fixed ratio.

توضیح: جهانگیری در این جا به پیروی از بویل، «*certa ac determinata ratione*» را به «یک نسبت معین و محدودی» ترجمه کرده، در حالی که «*ratio*» در این جا معنای «شیوه» می دهد و هیچ کدام از ترجمه های دیگر مرتکب این اشتباه نشده اند. به علاوه، عبارت «نسبت معین و محدود» می تواند یادآور علم حساب باشد که موافق با مقصود اسپینوزا نیست. جهانگیری برای کلمه «محدودی» این طور پاورقی زده است: «ترجمه ها مختلف است. ترجمه ما مطابق متن لاتینی است». احتمالاً تصور جهانگیری آن بوده که «*ratio*» (به انگلیسی یعنی نسبت) ترجمه درست «*ratione*» است، در حالی که چنین نیست.

۲- ص ۱۱، اصل متعارفه ۱ (نوع ۲)

«هر شیئی که موجود است، یا در خودش وجود دارد، یا در اشیاء دیگر.»

Omnia quae sunt vel in se vel in alio sunt.

White : Everything which is, is either in itself or in another.

Boyle : All things which are, are in themselves or in other things.

توضیح: جهانگیری در این جا به پیروی از بویل، «*alio*» را به «اشیاء دیگر» یعنی به صورت جمع ترجمه کرده است. دیگر ترجمه ها بر اساس متن لاتینی آن را مفرد ترجمه کرده اند.

۳- ص ۱۴، برهان قضیه ۲ (نوع ۱)

«این قضیه هم از تعریف ۳ واضح است، زیرا هر یک از آن دو باید فی نفسه و بنفسه تصور شده باشد، یعنی تصور یکی مستلزم تصور دیگری نباشد.»

Patet etiam ex definitione 3. Unaquaeque enim in se debet esse et per se debet concipi sive conceptus unius conceptum alterius non involvit.

White : This is also evident from Def. 3. For each substance must be in itself and must be conceived through itself, that is to say, the conception of one does not involve the conception of the other.

ترجمه صحیح: «باید فی نفسه وجود داشته باشد و باید بنفسه تصور شود». ترجمه بویل هم در این جا صحیح است.

۴- ص ۱۶، برهان قضیه ۵ (نوع ۱ و ۲)

«اگر جوهری متعدد و متمایز از هم وجود یابند، تمایزشان از یکدیگر، یا باید به وسیله اختلاف صفاتشان باشد و یا اختلاف احوالشان (قضیه قبلی). اگر تنها به وسیله اختلاف صفاتشان متمایز باشند، پس دارای صفت واحد نیستند، و اگر به وسیله اختلاف احوالشان متمایز یابند، از آنجا که جوهر طبعا بر احوالش مقدم است (قضیه ۱) بنابراین می‌توان احوال را کنار گذاشت و جوهر را «فی ذاته» یعنی ذات آن را اعتبار کرد (تعاریف ۳ و ۶)، که در این حال دیگر نمی‌توان آنها را از یکدیگر تمیز داد، یعنی (قضیه قبلی) ممکن نیست دو یا چند جوهر دارای طبیعت یا صفت واحد باشند. مطلوب ثابت شد.»

Si darentur plures distinctae, deberent inter se distingui vel ex diversitate attributorum vel ex diversitate affectionum (per propositionem praecedentem). Si tantum ex diversitate attributorum, concedetur ergo non dari nisi unam ejusdem attributi. At si ex diversitate affectionum, cum substantia sit prior natura suis affectionibus (per propositionem 1) depositis ergo affectionibus et in se considerata hoc est (per definitionem 3 et axioma 6) vere considerata, non poterit concipi ab alia distingui hoc est (per propositionem praecedentem) non poterunt dari plures sed tantum una. Q.E.D.

White : If there were two or more distinct substances, they must be distinguished one from the other by difference of attributes or difference of affections (Prop. 4). If they are distinguished only by difference of attributes, it will be granted that there is but one substance of the same attribute. But if they are distinguished by difference of affections, since substance is prior by nature to its affections (Prop. 1), the affections therefore being placed on one side, and the substance being considered in itself, or, in other words (Def. 3 and Ax. 6), truly considered, it cannot be conceived as distinguished from another substance; that is to say (Prop. 4), there cannot be two or more substances, but only one possessing the same nature or attribute.-Q.E.D.

Boyle : If several distinct substances are given, they must be distinguished one from the other either by the difference of their attributes or their modifications (prev. Prop.). If, then, they are to be distinguished by the difference of their attributes, two or more cannot be granted having the same attribute. But if they are to be distinguished by the difference of their modifications, since a substance is prior in its nature to its modifications (Prop. 1), therefore let the modifications be laid aside and let the substance itself be considered in itself, that is (Def. 3 and 6), truly considered, and it could not then be distinguished from another, that is (prev. Prop.), two or more substances cannot have the same nature or attribute.

ترجمه صحیح: «اگر جواهری متعدد و متمایز از هم موجود می‌بودند، تمایزشان از یکدیگر، یا باید به وسیله اختلاف صفاتشان می‌بود یا اختلاف احوالشان (قضیه قبلی). اگر تنها به وسیله اختلاف صفاتشان [متمايز باشند]، نتیجه آن خواهد بود که مگر یک [جوهر] [یعنی بیش از یک جوهر] با صفت واحد وجود ندارد و اگر به وسیله اختلاف احوالشان [تمایز یابند]، از آنجا که جوهر طبعاً بر احوالش مقدم است (قضیه ۱) بنابراین با کنار گذاشتن احوال و اعتبار فی نفسه [جوهر]، یعنی اعتبار آن به طور حقیقی، (تعاریف ۳ و ۶)، تصور یکی متمایز از دیگری ممکن نخواهد بود، یعنی (قضیه قبلی) ممکن نخواهد بود [جوهر] متعدد [دارای طبیعت یا صفت واحد] وجود داشته باشند، بلکه فقط یکی وجود دارد. مطلوب ثابت شد.»

توضیح: ترجمه این قطعه ایرادات متعدد و مهمی دارد.

۲. به پیروی از ترجمه بویل، شرطی نوع دوم در جمله اول به شرطی نوع اول ترجمه شده است. این خطا بارها در ترجمه جهانگیری تکرار شده است.

۵۲۳

آینه پژوهش | ۲۱۱
سال ۳۶ | شماره ۱
فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۴

اشتباه ترجمه در جمله دوم اساسی است. در ترجمه آمده که اگر دو جوهر به واسطه اختلاف در صفات از هم تمایز پیدا کنند، پس صفاتشان واحد نیست. این گزاره این همان‌گویی و فاقد ارزش استدلالی است. اما با ترجمه درست عبارت، مراد اسپینوزا روشن می‌شود. اگر جوهر (۱) صفت الف و جوهر (۲) صفت ب را داشته باشد، پس بیش از یک جوهر با صفت الف یا بیش از یک جوهر با صفت ب وجود نخواهد داشت. در نتیجه دو جوهر یا بیشتر با صفت واحد وجود ندارند. این همان نتیجه‌ای است که اثبات آن بر عهده برهان قضیه پنجم است.

۲. در ترجمه آمده «می‌توان ... جوهر را «فی ذاته» یعنی ذات آن را اعتبار کرد». این خلاف منظور اسپینوزا است. اسپینوزا به دنبال رد این فرض است که اختلاف در احوال موجب اختلاف در طبیعت جواهر می‌شود. لذا در وهله اول بیان می‌کند که جوهر بر احوالش تقدم دارد. سپس از این مطلب نتیجه می‌گیرد که می‌توان احوال را نادیده گرفت. در این حالت ما جوهرها را همان گونه که هستند در نظر می‌آوریم و آن‌ها را با یکدیگر مقایسه می‌کنیم. این یعنی ما آن‌ها را فی نفسه اعتبار می‌کنیم و اسپینوزا تصریح می‌کند که اعتبار حقیقی جوهر هم همین اعتبار فی نفسه آن است، نه اعتبار جوهر در پیوند با احوالش. بر این اساس، باید تصدیق کرد که اختلاف در احوال باعث نمی‌شود که بتوان یک جوهر را متمایز از جوهری دیگر به تصور درآورد. نکته اسپینوزا آن است که اعتبار حقیقی جوهر همان اعتبار فی نفسه آن است. اما از عبارت مترجم

فارسی برمی‌آید که اعتبار فی ذاتِه جوهر اعتبار ذات جوهر است. مجدداً در این جا شاهد این همان‌گویی هستیم و مترجم سیر استدلال اسپینوزا را برای دومین بار منقطع می‌کند.

۵- ص ۱۷، برهان دوم قضیه ۶ (نوع ۲)

«برهان دیگر: ممکن است این از طریق برهان خلف آسانتر ثابت شود، زیرا اگر ممکن باشد که جوهری از شیء دیگری به وجود آید، در این صورت شناختن آن باید وابسته به شناختن علتش باشد (اصل متعارف ۴) و در نتیجه (تعریف ۳) ممکن نیست جوهر باشد.»

Demonstratur hoc etiam facilius ex absurdo contradictorio. Nam si substantia ab alio posset produci, ejus cognitio a cognitione suae causae deberet pendere (per axioma 4) adeoque (per definitionem 3) non esset substantia.

White : *This corollary is demonatrated more easily by the reductio ad absurdum. For if there were anything by which substance could be produced, the knowledge of substance would be dependent upon the knowledge of its cause (Ax. 4), and therefore (Def. 3) it would not be substance.*

Boyle : *This can be more easily shown by the method of proving the contrary to be absurd. For if a substance can be produced from anything else, the knowledge of it should depend on the knowledge of its cause (Ax. 4), and consequently (Def. 3) it would not be a substance.*

ترجمه صحیح: «این از طریق برهان خلف آسانتر ثابت می‌شود، زیرا اگر چیزی وجود می‌داشت که می‌توانست جوهر را به وجود آورد، شناخت آن باید وابسته به شناخت علتش می‌بود (اصل متعارف ۴) و در نتیجه (تعریف ۳) جوهر نمی‌بود.»

توضیح: دو اشکال در ترجمه این قطعه مشاهده می‌شود.

۱. مجدداً شاهد ترجمه شرطی نوع دوم به شرطی نوع اول هستیم. منشأ این اشتباه پیروی از ترجمه کمتر دقیق بویل است.

۲. اشکال مهمتر در ترجمه این قطعه به جمله اول برمی‌گردد. جمله لاتینی در این جا عبارتی معادل با «ممکن است» ندارد. جهانگیری در این جا به ترجمه کمتر دقیق بویل توجه دارد، اما عبارات بویل را نیز به درستی ترجمه نکرده است. بویل می‌گوید با برهان خلف می‌توان این

مطلب را آسانتر اثبات کرد. در ترجمه بویل نیز مانند متن لاتینی سخنی از احتمال نیست. اما ترجمه جهانگیری از این عبارت به نحوی است که اسپینوزا به اثبات آسانتر مطلب مورد نظر از راه برهان خلف اطمینان ندارد.

۶- ص ۱۸، برهان قضیه ۸ (نوع ۲)

برهان: ممکن نیست دو یا چند جوهر دارای صفت واحد باشند (قضیه ۵) و وجود به طبیعت جوهر مرتبط است (قضیه ۷). بنابراین آن باید وجود داشته باشد: متناهی یا نامتناهی. اما ممکن نیست متناهی باشد، زیرا در این صورت (تعریف ۲) لازم می آید که به وسیله جوهری دیگر، که طبیعتش مانند آن و وجودش نیز ضروری است (قضیه ۷)، محدود باشد و در این صورت دو جوهر پذیرفته می شوند، که دارای صفت واحدند، که باطل است (قضیه ۵). پس باید نامتناهی باشد. مطلوب ثابت شد.

Substantia unius attributi non nisi unica existit (per propositionem 5) et ad ipsius naturam pertinet existere (per propositionem 7). Erit ergo de ipsius natura vel finita vel infinita existere. At non finita. Nam (per definitionem 2) deberet terminari ab alia ejusdem naturae quae etiam necessario deberet existere (per propositionem 7) adeoque darentur duae substantiae ejusdem attributi, quod est absurdum (per propositionem 5). Existit ergo infinita. Q.E.D.

White : Substance which has only one attribute cannot exist except as one substance (Prop. 5), and to the nature of this one substance it pertains to exist (Prop. 7). It must therefore from its nature exist as finite or infinite. But it cannot exist as finite substance, for (Def. 2) it must (if finite) be limited by another substance of the same nature, which also must necessarily exist (Prop. 7), and therefore there would be two substances of the same attribute, which is absurd (Prop. 5). It exists therefore as infinite substance.-Q.E.D.

ترجمه صحیح: «جوهر با صفتی واحد به جز یکی وجود ندارد (قضیه ۵) و وجود به طبیعت آن مرتبط است (قضیه ۷). بنابراین [جوهر] موافق طبیعتش وجودی متناهی یا نامتناهی خواهد داشت. اما متناهی نه، زیرا (تعریف ۲) لازم می آید که به وسیله [جوهر] دیگری با همان طبیعت که آن هم لازم می آید ضرورتاً وجود داشته باشد (قضیه ۷)، محدود شود، و در نتیجه دو جوهر با صفت واحد وجود می داشتند، که باطل است (قضیه ۵). پس به نحو نامتناهی وجود دارد. مطلوب ثابت شد.»

توضیح: سه اشکال در ترجمه این قطعه وجود دارد:

۱. دیگر بار جملات شرطی درست ترجمه نشده‌اند.
۲. جایگزین صحیح «آن باید وجود داشته باشد: متناهی یا نامتناهی» عبارت است از «آن موافق طبیعتش وجودی متناهی یا نامتناهی خواهد داشت».

۳. «باید نامتناهی باشد» اشتباه است. در متن تصریح شده که به نحو نامتناهی وجود دارد (Existit).
۴. «لازم می‌آید که به وسیله جوهری دیگر، که طبیعتش مانند آن و وجودش نیز ضروری است (قضیه ۷)، محدود باشد» ترجمه دقیقی نیست. اسپینوزا بر سر ضروری بودن وجود جوهر دیگر نیز فعل «deberet» یا «لازم می‌آمد» آورده است. لذا ترجمه صحیح چنین است: «لازم می‌آمد که به وسیله [جوهر] دیگری با همان طبیعت که آن هم لازم می‌آمد ضرورتاً وجود داشته باشد (قضیه ۷)، محدود شود».

۷- صص ۹-۱۸، تبصره ۲ از قضیه ۸ (نوع ۲)

«نمی‌دانند که اشیاء چگونه به وجود آمده‌اند و در نتیجه اصلی را که در اشیاء طبیعی مشاهده می‌کنند به جواهر نیز اطلاق می‌کنند».

neque sciunt quomodo res producuntur. Unde fit ut principium quod res naturales habere vident, substantiis affingant ;

White : and [they] are ignorant of the manner in which things are produced. Hence it comes to pass that they erroneously ascribe to substances a beginning like that which they see belongs to natural things ;

Boyle : nor know they in what manner things are produced. Hence it comes to pass that they apply the principle which they see in common things to substances.

Elwes : beginning

Shirely : beginning

توضیح: «*principium*» به پیروی از بویل به «اصل» ترجمه شده است. در حالی که در ترجمه‌های وایت و الوس که در دسترس جهانگیری قرار داشتند و در ترجمه جدید و دقیق شرلی، «*principium*» به «آغاز» ترجمه شده است. خود جهانگیری در پاورقی اشاره می‌کند که مراد از «اصل» در این جا «آغاز و منشا داشتن طبیعی اشیاء» است، اما احتمالاً بدین خاطر «*principium*» را به «اصل» ترجمه کرده که گمان داشته «*principium*» در لاتینی اولاً معنای

«اصل» می‌دهد و معنای «آغاز» برای آن مجازی است، در حالی که چنین نیست و «آغاز» از معانی لغوی «principium» است.

۸- ص ۲۰، تبصره ۲ از قضیه ۸ (نوع ۱)

«همین طور اگر کسی بگوید که جوهر مخلوق است، مثل این است که بگوید تصور نادرست ممکن است درست باشد، که به سختی می‌توان سخنی نامعقولتر از آن تصور کرد.»

vel si quis statuat substantiam creari, simul statuit ideam falsam factam esse veram, quo sane nihil absurdius concipi potest

Shirley : Or if anyone asserts that substance is created, he at the same time asserts that a false idea has become true, than which nothing more absurd can be conceived.

Boyle : or If any one should say that substance was created, he would state at the same time that a false idea might be made true, than which it is difficult to conceive anything more absurd.

۵۷۷

آینه پژوهش | ۲۱۱

سال ۳۶ | شماره ۱

فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۴

ترجمه صحیح: «یا اگر کسی بگوید که جوهر مخلوق است، همزمان گفته است که تصور کاذب صادق شده است، که به راستی هیچ چیزی نامعقولتر از این قابل تصور نیست.»

توضیح: ترجمه در این جا دچار دو اشکال است. هر دو اشکال به خاطر پیروی از ترجمه بویل اتفاق افتاده است. (برای این قطعه به جای ترجمه وایت به ترجمه شرلی استناد کردم که اندکی دقیق تر است).

۱. «تصور نادرست ممکن است درست باشد» صحیح نیست. ترجمه درست این است که «تصور کاذب صادق شده باشد». اسپینوزا با آوردن کلمه factam (= made) مرادش آن است که تصویری سابقا کاذب به تصویری صادق تبدیل شده باشد. این که تصویری نادرست ممکن است درست باشد، امر چندان نامعقولی نیست. جهانگیری با نگاه به کلمه might در ترجمه بویل «ممکن است» را در ترجمه خود آورده، اما made در همان ترجمه بویل را از قلم انداخته است.

۲. «به سختی می‌توان سخنی نامعقولتر از آن تصور کرد» حاصل پیروی از ترجمه غلط بویل است. عبارت لاتینی فاقد احتمال و دارای قاطعیت است: «به راستی هیچ چیزی نامعقولتر از این قابل تصور نیست».

۹- ص ۲۱، تبصره ۲ از قضیه ۸ (نوع ۱)

«از آنجا که در این تبصره قبلاً نشان داده شده است که وجود به طبیعت جوهر مرتبط است، لذا تعریف آن بالضروره مستلزم وجود آن است و بنابراین ممکن می‌شود که وجودش از صرف تعریفش نتیجه شود.»

Iam quoniam ad naturam substantiae (per iam ostensa in hoc scholio) pertinet existere, debet ejus definitio necessariam existentiam involvere et consequenter ex sola ejus definitione debet ipsius existentia concludi.

White : Since now it pertains to the nature of substance to exist (as we have shown in this scholium), its definition must involve necessary existence, and consequently from its definition alone its existence must be concluded

Boyle : Now since, as has been shown already in this Note, existence appertains to the nature of substance, its definition must then of necessity involve existence, and therefore from its mere definition its existence can be concluded.

توضیح: «تعریف آن بالضروره مستلزم وجود آن است» خطا است. ترجمه صحیح آن است که «تعریف آن مستلزم وجود ضروری است». در این جا (= necessary) necessarium به عنوان صفت (= existence) existentiam آمده است. «بالضروره مستلزم وجود است» منطقاً با «مستلزم وجود ضروری است» تفاوت دارد. منشا خطای جهانگیری پیروی از ترجمه اشتباه بویل است.

۱۰- ص ۲۵، برهان دوم قضیه ۱۱ (نوع ۲ و ۳)

«برای اینکه چنین دلیلی یا علتی موجود باشد، یا باید در طبیعت خدا باشد و یا در خارج از آن، یعنی در جوهری دیگر با طبیعتی دیگر، زیرا اگر طبیعت این جوهر با طبیعت خدا یکسان باشد، در این صورت وجود خدا پذیرفته شده است. اما جوهری که از طبیعت دیگر باشد، وجه مشترکی با خدا نخواهد داشت (قضیه ۲)، لذا امکان ندارد که به او وجود دهد و یا از او سلب وجود کند و از آنجا که دلیل یا علتی که وجود را از خدا سلب کند ممکن نیست در خارج از طبیعت الهی باشد، بنابراین با فرض اینکه خدا موجود نیست، باید آن دلیل یا علت در طبیعت خود او فرض شود و این مستلزم تناقض است. و چنین سخنی در خصوص موجودی که نامتناهی مطلق و از همه جهات کامل است نامعقول است.»

۵۷۸

آینه پژوهش | ۲۱۱
سال ۳۶ | شماره ۱
فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۴

At si talis ratio seu causa daretur, ea vel in ipsa Dei natura vel extra ipsam dari deberet hoc est in alia substantia alterius naturae. Nam si ejusdem naturae esset, eo ipso concederetur dari Deum. At substantia quae alterius esset naturae <dan de goddelijke>, nihil cum Deo commune habere (per 2 propositionem) adeoque neque ejus existentiam ponere neque tollere posset. Cum igitur ratio seu causa quae divinam existentiam tollat, extra divinam naturam dari non possit, debet necessario dari, siquidem non existit, in ipsa ejus natura, quae propterea <volgens onz tweede Voorbeeld [Exemplum]> contradictionem involveret. Atqui hoc de Ente absolute infinito et summe perfecto affirmare absurdum est ;

Shirley : But if there were such a reason or cause, it would have to be either within God's nature or external to it ; that is, it would have to be in another substance of another nature. For if it were of the same nature, by that very fact it would be granted that God exists. But a substance of another nature would have nothing in common with God (Pr. 2), and so could neither posit nor annul his existence. Since, therefore, there cannot be external to God's nature a reason or cause that would annul God's existence, then if indeed he does not exist, the reason or cause must necessarily be in God's nature, which would therefore involve a contradiction. But to affirm this of a Being absolutely infinite and in the highest degree perfect is absurd.

ترجمه صحیح: «اگر چنین دلیل یا علتی موجود می‌بود، یا باید در خود طبیعت خدا موجود می‌بود یا خارج از آن، یعنی در جوهری دیگر با طبیعتی دیگر. زیرا اگر از همان طبیعت می‌بود، از همین نتیجه می‌شد که خدا وجود دارد. اما جوهری که از طبیعتی دیگر می‌بود، نمی‌توانست هیچ اشتراکی با خدا داشته باشد (قضیه ۲)، و در نتیجه [نمی‌توانست] وجود او را اعطا یا سلب کند. بنابراین از آنجا که دلیل یا علتی که وجود را از خدا سلب کند نمی‌تواند خارج از طبیعت الهی موجود باشد، پس اگر [خدا] وجود نداشته باشد، لازم خواهد آمد که آن [دلیل یا علت] ضرورتاً در خود طبیعت او موجود باشد، که این مستلزم تناقض است. اثبات این برای موجود مطلقاً نامتناهی و به اعلا درجه کامل نامعقول است.»

توضیح: در کنار برخی عدم مطابقت‌های جزئی، مشکل فراگیر در این قطعه ترجمه نادرست زمان افعال است که منشأ آن عدم مراجعه به متن اصلی لاتینی است. اما ایراد جالب توجه این قطعه ترجمه (summe perfecto (= in the highest degree perfect) به «از همه جهات کامل» است. «به اعلا درجه کامل» منطقاً با «از همه جهات کامل» یکی نیست (گرچه می‌تواند به آن

منتج شود)، زیرا منتها درجه کمال را می‌توان به نحوی فرض کرد که این همان با کمال در همه جهات نباشد. ترجمه جهانگیری به پیروی از بویل صورت گرفته (perfect in all things) و یادآور تعبیر فلسفه اسلامی است (ترجمه شرلی اشکالی جزئی داشت که در ترجمه صحیح فارسی اصلاح شد. در ترجمه وایت این اشتباه وجود ندارد).

۱۱- ص ۲۷، برهان قضیه ۱۲ (نوع ۲)

«اجزائی که، بنابر تصور، جوهر به آنها تجزیه می‌شود یا طبیعت جوهریت را حفظ خواهند کرد یا نه. در حالت اول، لازم می‌آید که هر جزئی نامتناهی (قضیه ۸)، علت خود (قضیه ۶) و دارنده صفتی باشد که با صفات سایر اجزاء مختلف است (قضیه ۵)؛ بنابراین ممکن می‌شود که از جوهر واحد جواهر متعدد پدید آیند که (برابر قضیه ۶) نامعقول است. به علاوه، اجزاء با کل خودشان وجه مشترکی نخواهند داشت (قضیه ۲) و ممکن خواهد بود که کل بدون اجزاء سازنده‌اش وجود یابد و به تصور آید (تعریف ۴ و قضیه ۱۰) که بدون شک نامعقول است.»

Partes enim in quas substantia sic concepta divideretur, vel naturam substantiae retinebunt vel non. Si primum, tum (per 8 propositionem) unaquaeque pars debebit esse infinita et (per propositionem 6) causa sui et (per propositionem 5) constare debebit ex diverso attributo adeoque ex una substantia plures constitui poterunt, quod (per propositionem 6) est absurdum. Adde quod partes (per propositionem 2) nihil commune cum suo toto haberent et totum (per definitionem 4 et propositionem 10) absque suis partibus et esse et concipi posset, quod absurdum esse nemo dubitare poterit.

White : Demonst. For the parts into which substance thus conceived would be divided will or will not retain the nature of substance. If they retain it, then (Prop. 8) each part will be infinite, and (Prop. 6) the cause of itself, and will consist of an attribute differing from that of any other part (Prop. 5), so that from one substance more substances could be formed, which (Prop. 6) is absurd. Moreover the parts (Prop. 2) would have nothing in common with their whole, and the whole (Def. 4 and Prop. 10) could be, and could be conceived without its parts, which no one will doubt to be an absurdity.

ترجمه صحیح: «اجزائی که جوهر، آن طور که آن [یعنی جوهر] به تصور درمی‌آید، به آن‌ها تجزیه می‌شود، یا طبیعت جوهر را حفظ خواهند کرد یا نه. اگر اولی [باشد]، لازم خواهد آمد که هر جزئی نامتناهی (قضیه ۸) و علت خود (قضیه ۶) باشد و لازم خواهد آمد مقوم از صفتی متمایز باشد

(قضیه ۵)؛ بنابراین ممکن خواهد بود که از جوهری واحد [جواهر] متعدد پدید آیند که (بنا بر قضیه ۶) نامعقول است. به علاوه، اجزاء با کل خودشان هیچ اشتراکی نمی‌داشتند (قضیه ۲) و کل می‌توانست بدون اجزایش وجود داشته باشد و به تصور درآید (تعریف ۴ و قضیه ۱۰)، که هیچ کس نخواهد توانست در نامعقول بودنش تردید کند.»

توضیح: علاوه بر اشکال در ترجمه زمان افعال و بعضی اشکالات جزئی دیگر، چند اشکال در ترجمه این قطعه مشاهده می‌شود:

۱. «اجزائی که، بنابر تصور، جوهر به آنها تجزیه می‌شود» صحیح نیست. از ترجمه برمی‌آید که مراد اسپینوزا آن است که جوهر را در مقام تصور می‌توان به اجزایش تجزیه کرد، در حالی که در متن لاتینی تصور در پیوند با جوهر آمده است. Substantia sic concepta یعنی «جوهر آن گونه تصور شده». اسپینوزا می‌پرسد جوهری که پیشتر اوصافش را توضیح دادیم و آن گونه تصورش کردیم، اگر به اجزائی تجزیه شود چه حالاتی پیش خواهد آمد.

۲. «دارنده صفتی باشد که با صفات سایر اجزاء مختلف است»، که این بار به پیروی از وایت این گونه ترجمه شده، مشتمل بر کلماتی افزون بر خود متن است. در متن گفته شده «constare debet ex diverso attributo»، یعنی لازم خواهد آمد که هر جزئی از صفتی متمایز تقویم یافته باشد. «صفتی متمایز از صفات سایر اجزاء» توضیح تفسیری وایت است که جهانگیری به ترجمه خود افزوده است. این در حالی است که در همین قطعه جهانگیری بعضی عبارات اسپینوزا را کوتاه‌تر از آن چه هستند ترجمه کرده است. در جمله آخر اسپینوزا می‌گوید «هیچ کس نخواهد توانست در نامعقول بودنش تردید کند» (ترجمه وایت از این جمله اندکی نادقیق است) در حالی که جهانگیری آن را این طور ترجمه کرده است: «بدون شک نامعقول است». بر این اساس، در یک قطعه شاهد دو سبک متفاوت از ترجمه هستیم. گاهی ترجمه چیزی بیشتر از متن اصلی دارد و گاهی کمتر از آن.

۱۲- ص ۳۱، تبصره قضیه ۱۵ (نوع ۲)

«می‌گویند اگر مقدار نامتناهی از نقطه‌ای شروع شود، مثلاً فرض کنید که دو خط AB و AC با فاصله معین و محدودی آغاز می‌شود و تا بی‌نهایت امتداد می‌یابد... دومین دلیل از کمال عظیم خدا بیرون آمده است... اینها دلیل‌هایی است که من در نوشته‌های اکثر کسانی یافته‌ام که می‌کوشند ثابت کنند که جوهر جسمانی شایسته طبیعت الهی نیست و امکان ندارد به آن تعلق یابد.»

si ex uno puncto infinitae cujusdam quantitatis concipiatur duas lineas ut AB, AC, certa ac determinata in initio distantia in infinitum protendi... Secundum argumentum petitur etiam a summa Dei perfectione... Haec sunt quae apud *scriptores* invenio argumenta quibus ostendere conantur substantiam corpoream divina natura indignam esse.

White : if from one point of any infinite quantity it be imagined that two lines, AB, AC, which at first are at a certain and determinate distance from one another, be infinitely extended... A second argument is assumed from the absolute perfection of God... These are the arguments which I find in authors, by which they endeavour to show that corporeal substance is unworthy of the divine nature.

Boyle : if you would conceive an infinite quantity from any point, let two lines be drawn as AB and AC, of a fixed length at first, but increasing to infinity... The second argument is also drawn from the great perfection of God... These are the arguments which I find in the writings of many who would endeavour to prove that corporeal substance is unworthy of divine nature.

۵۸۲

آینه پژوهش | ۲۱۱
سال ۳۶ | شماره ۱
فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۴

ترجمه صحیح جمله اول: «اگر فرض شود که از یک نقطه در کمیتی نامتناهی [یعنی فضای دوبعدی یا سه بعدی] دو خط مانند AB و AC، با فاصله‌ای معین و محدود در آغاز، تا بی نهایت امتداد یابند.»

ترجمه صحیح جمله سوم: «اینها استدلال‌هایی است که من نزد مولفانی یافته‌ام...»

توضیح: در این قطعه سه اشکال وجود دارد که منشا اشکال دوم و سوم ترجمه نادرست بویل است.

۱. ترجمه جهانگیری از جمله اول اصلاً خوب نیست، گرچه شاید در نهایت معنایی متفاوت از معنای کلی قطعه را القا نکند. اسپینوزا می‌گوید از یک نقطه که در فضای نامتناهی دوبعدی یا سه بعدی قرار دارد، دو خط AB و AC را رسم می‌کنیم. نقطه B و C در آغاز فاصله محدودی با هم دارند. اما اگر این دو خط را تا بی نهایت امتداد دهیم، فاصله B و C نامتناهی می‌شود. جهانگیری در این جا به ترجمه بویل نظر داشته، در حالی که ترجمه وایت گویاتر و صحیح‌تر است.

۲. «کمال عظیم خدا» متأثر از ترجمه بویل است (the great perfection of God). در حالی که ترجمه درست «کمال اعلای خدا» است. عبارت جهانگیری در این جا عظمتی کمتر از عظمت مورد نظر متن را به خدا نسبت می‌دهد، در حالی که در جای دیگر او عظمتی بیش از عظمت مورد نظر متن را به خدا منتسب می‌کند (بنگرید به نقد ترجمه صفحه ۲۵، برهان دوم قضیه ۱۱).

۳. در متن آمده که اسپینوزا استدلال‌هایی را نزد «مولفانی» (scriptores) یافته است. بویل این عبارت را بدون دلیل ترجمه کرده به «در نوشته‌های بسیاری کسان یافته‌ام که...». جهانگیری نیز به پیروی از بویل دچار این اشتباه شده، با این تفاوت که many را به «اکثر» ترجمه کرده و بر عدم مطابقت ترجمه با متن اصلی افزوده است.

۱۳- ص ۳۲، تبصره قضیه ۱۵ (نوع ۲)

«درست به همان صورت که کسان دیگر با تخیل اینکه خط از نقطه‌ها ترکیب یافته است، ادله‌ای اقامه می‌کنند تا ثابت کنند که ممکن نیست خط تا بی نهایت تجزیه شود.»

Sic etiam alii postquam fingunt lineam ex punctis componi, multa sciunt invenire argumenta quibus ostendant lineam non posse in infinitum dividi.

White : Just in the same way others, after they have imagined a line to consist of points, know how to discover many arguments, by which they show that a line cannot be divided ad infinitum

Boyle : many arguments

توضیح: کلمه «ادله‌ای» صحیح نیست. ترجمه درست چنین است: «ادله زیادی» (multa ... argumenta). ترجمه بویل هم در این جا صحیح است. جهانگیری در صفحه ۳۱ «مولفان» را به «نوشته‌های اکثر کسان» ترجمه کرده بود، اما این جا «ادله زیادی» را به «ادله‌ای» بازگردانده است.

۱۴- ص ۳۷، تبصره قضیه ۱۷ (نوع ۱ و ۲)

«اگر چه تصور می‌کنند که خدا بالفعل دارای برترین عقل است، با وجود این باور ندارند که هر چیزی را که بالفعل ادراک می‌کند به وجود آورده باشد، زیرا چنین می‌اندیشند که با این فرض قدرت خدا را از بین می‌برند. آنها می‌گویند که اگر خدا هر چیزی را که در عقل اوست بیافریند، دیگر قادر نخواهد بود چیز دیگری بیافریند و [...] این با «قدرت مطلقه» او تنافی دارد.»

Porro tametsi Deum actu summe intelligentem concipiant, non tamen credunt eum posse omnia quae actu intelligit, efficere ut existant nam se eo modo Dei potentiam destruere putant. Si omnia inquirunt quae in ejus intellectu sunt, creavisset, nihil tum amplius creare potuisset, quod credunt Dei omnipotentiae repugnare

White : But although they conceive God as actually possessing the highest intellect, they nevertheless do not believe that He can bring about that all those things should exist which are actually in His intellect, for they think that by such a supposition they would destroy His power. If He had created, they say, all things which are in His intellect, He could have created nothing more, and this, they believe, does not accord with God's omnipotence ;

Boyle : Further, although they conceive God's intellect as having the greatest perception of things in action, yet they do not believe that he can bring about the existence of everything which his intellect perceives in action : for they think they would thus destroy the power of God. They say that if he were to create everything that his intellect perceives, he would then not be able to create anything more, which they think opposed to the omnipotence of God ;

ترجمه صحیح: «اگرچه خدا را بالفعل دارای برترین عقل تصور می‌کنند، با وجود این باور ندارند که او می‌تواند علت وجود هر چیزی باشد که بالفعل ادراک می‌کند، زیرا چنین می‌اندیشند که بدین طریق قدرت خدا را از بین می‌برند. آنها می‌گویند اگر خدا هر چیزی را که در عقل او هستند آفریده بود، دیگر قادر نبود چیز بیشتری بیافریند، و آنان باور دارند که این با «قدرت مطلقه» او تنافی دارد.»

توضیح: در ترجمه این قطعه چهار ایراد وجود دارد. هیچ کدام از این ایرادات در ترجمه بویل دیده نمی‌شود.

۱. طبق ترجمه جهانگیری، آنان باور ندارند که خدا «هر چیزی را که بالفعل ادراک می‌کند به وجود آورده» (گزاره ۱). این ترجمه نه صرفاً یک بی‌دقتی که دگرگون‌کننده معنا است. طبق متن لاتینی، اسپینوزا می‌گوید آنان باور ندارند که خدا «می‌تواند آن چه را بالفعل ادراک می‌کند به وجود آورد» (گزاره ۲). اگر خدا الف را به وجود نیاورده باشد، در حالی که الف را بالفعل ادراک می‌کند، گزاره ۱ کاذب خواهد بود، اما گزاره ۲ کاذب نخواهد بود چون سخن از توان خدا برای ایجاد الف است، نه ایجاد الف در خارج. این خطا اساسی است. بویل نیز در ترجمه خود مرتکب آن نشده است.

۲. «با این فرض» ترجمه «by such a supposition» در ترجمه وایت است. در حالی که عبارت لاتینی eo modo است یعنی «بدین طریق». «فرض» افزوده وایت است که در ترجمه بویل دیده نمی‌شود (thus).

۳. اسپینوزا یک جا در این قطعه از شرطی نوع سوم استفاده کرده است (creavisset ... potuisset). اما جهانگیری آن را به شرطی شرطی نوع اول ترجمه کرده است (بیافریند ... قادر نخواهد بود). حتی بویل هم که در موارد قبلی شرطی نوع دوم را به شرطی نوع اول ترجمه کرده بود، در این جا شرطی نوع سوم را به شرطی نوع دوم ترجمه کرده است. اما جهانگیری در این قطعه از بویل پیروی نکرده و شرطی نوع سوم را به شرطی نوع اول بازگردانده است.

۴. اسپینوزا در عبارت آخر می گوید آنان باور دارند (credunt) چنین مطلبی با قدرت مطلق خدا تعارض دارد. جهانگیری «آنان باور دارند» را در ترجمه نیاورده است. گویی تعارض مطلب پیش گفته با قدرت مطلق خدا باور خود اسپینوزا است. در ترجمه بویل این خطا رخ نداده است.

۱۵- صص ۳۸-۹، تبصره قضیه ۱۷ (نوع ۲)

«از طرف دیگر حقیقت و ذات بالفعل اشياء هست آن چه هست زیرا آنها به همین صورت در عقل خدا بالفعل موجودند.»

sed contra veritas et formalis rerum essentia ideo talis est quia talis in Dei intellectu existit objective.

White : but, on the contrary, the truth and formal essence of things is what it is, because as such it exists objectively in God's intellect.

Shirley : On the contrary, the truth and formal essence of things is what it is because it exists as such in the intellect of God as an object of thought

Boyle : but on the other hand, truth and the formal essence of things are such, because they so exist objectively in God's intellect.

توضیح: جهانگیری formalis essentia را به «ذات بالفعل» و objective (کلمه ای لاتینی که معادل انگلیسی آن objectively است) را به «بالفعل» (در معنای قیدی) ترجمه کرده است. او در پاروقی توضیح داده که چرا formalis essentia را به جای «ذات صوری» به «ذات بالفعل» ترجمه کرده است. با این حال، به نظر می رسد چنین ترجمه ای از این قطعه با اصول ترجمه یک متن درجه اول فلسفی مطابق نیست. جهانگیری می تواند در پاروقی تفسیری خود استدلال کند که هم formalis هم objective در نهایت معنای «بالفعل» دارند (یکی در مقام صفت، دیگری در مقام قید)، اما نمی بایست در ترجمه خود از قطعه دو عبارت متمایز با بار فلسفی مخصوص

به خود را عین هم و با معادلی نامنطبق بر معنای لفظیشان ترجمه کند. بویل مرتکب این خطا نشده است.

۱۶- صص ۵-۲۴، قضیه ۲۲ (نوع ۱)

«قضیه ۲۲. هر شیئی که از صفتی از صفات خدا، از این حیث ناشی می‌شود، که آن صفت به صورت حالتی در آمده که این حالت، به موجب همان صفت ضرورتاً موجود و نامتناهی است وجود آن شیء هم باید ضرورتاً موجود و نامتناهی باشد.»

Quicquid ex aliquo Dei attributo quatenus modificatum est tali modificatione quae et necessario et infinita per idem existit, sequitur, debet quoque et necessario et infinitum existere.

White : Whatever follows from any attribute of God, in so far as it is modified by a modification which through the same attribute exists necessarily and infinitely, must also exist necessarily and infinitely.

Boyle : Whatever follows from an attribute of God, in so far as it is modified by such a modification as exists of necessity and infinitely through the same, must also exist of necessity and infinitely.

ترجمه صحیح: «هر شیئی که از صفتی از خدا ناشی می‌شود، از آن جهت که به واسطه نوعی حالت (tali modificatione) به شکل حالت درآمده (modificatum) که [آن حالت] به موجب همان [صفت] ضرورتاً و به نحو نامتناهی موجود است، آن [شیء] هم باید ضرورتاً و به نحو نامتناهی موجود باشد.»

توضیح: در ترجمه جهانگیری از این قطعه، جمله آخر معنای محصلی ندارد: «وجود آن شیء هم باید ضرورتاً موجود و نامتناهی باشد». «موجود بودن وجود» این همان‌گویی است و اسپینوزا مرتکب آن نشده است. اسپینوزا می‌گوید «لازم است ضرورتاً و به نحو نامتناهی موجود باشد» و از عبارت مبهم «وجودش موجود است» استفاده نکرده است. جهانگیری جمله قبل را هم به شکل مشابهی ترجمه کرده است («ضرورتاً و به طور نامتناهی موجود است»). خود جهانگیری به این اشکال احتمالی توجه دارد و در پاورقی آورده که جمله قبل یعنی «ضرورتاً موجود و نامتناهی است» را می‌توان به «ضرورتاً و به طور نامتناهی موجود است» نیز ترجمه کرد. اما معلوم نیست که او چرا این جمله صحیح را در پاورقی آورده و نه در خود متن ترجمه. این در حالی است که نه

متن لاتینی و نه سه ترجمه موجود در دست جهانگیری (وایت، الوس و بویل) هیچ کدام ننوشته‌اند «ضرورتاً موجود و نامتناهی است» و ترجمه آن‌ها از عبارت لاتینی صحیح است.

۱۷- ص ۴۷، برهان قضیه ۲۶ (نوع ۲)

«اگر شیئی که به واسطه خدا موجب نشده است می‌توانست خود را موجب کند، قسمت اول قضیه باطل می‌بود که همان طور که نشان داده‌ایم فرض امکان آن نامعقول است.»

si res quae a Deo determinata non est, se ipsam determinare posset, prima pars hujus falsa esset, quod est absurdum, ut ostendimus.

White : if a thing which has not been determined by God could determine itself, the first part of the proposition would be false, and to suppose this possible is an absurdity, as we have shown.

Boyle : if a thing which is not determined by God could determine itself, the first part of this proof would be false : which is absurd, as we have shown

توضیح: «که ... فرض امکان آن نامعقول است» تحت تاثیر ترجمه وایت است (to suppose this possible is an absurdity). عبارت لاتینی خیلی ساده‌تر از این است: «که این نامعقول است» (quod est absurdum). بویل به طور دقیق این عبارت را ترجمه کرده (which is absurd). مشخص نیست که جهانگیری در این جا با چه ملاکی از ترجمه وایت استفاده کرده، در حالی که بسیاری اوقات ترجمه صحیح‌تر وایت را نادیده می‌گیرد و از ترجمه بعضاً غلط بویل پیروی می‌کند.

۱۸- ص ۴۸، برهان قضیه ۲۸ (نوع ۲)

«هر شیئی که از طبیعت مطلق صفات خدا پدیدار می‌شود، باید نامتناهی و سرمدی باشد.»

quicquid enim ex absoluta natura alicujus Dei attributi sequitur, id infinitum et aeternum est

White : whatever follows from the absolute nature of any attribute of God is infinite and eternal

Boyle : anything that follows from the absolute nature of any attribute of God must be infinite and eternal

ترجمه صحیح جمله آخر: «نامتناهی و سرمدی است.»

توضیح: «باید» در ترجمه جمله آخر اضافی است و به پیروی از ترجمه بویل استفاده شده است.

۱۹- ص ۵۰، برهان قضیه ۲۹ (نوع ۳)

«برهان: هر چه هست در خدا هست (قضیه ۱۵)، اما خدا را نمی‌توان ممکن نامید (قضیه ۱۱) زیرا که او واجب‌الوجود است، نه ممکن‌الوجود... همه اشیاء به ضرورت طبیعت الهی، نه تنها در وجود بلکه هم در وجود و هم در فعل، به وجه معینی موجب شده‌اند، و لذا در دار هستی ممکن موجود نیست. مطلوب ثابت شد.»

Quicquid est in Deo est (per propositionem 15) : Deus autem non potest dici res contingens. Nam (per propositionem 11) necessario, non vero contingenter existit. ... omnia ex necessitate divinae naturae determinata sunt, non tantum ad existendum sed etiam ad certo modo existendum et operandum nullumque datur contingens. Q.E.D.

White : Whatever is, is in God (Prop. I 5) ; but God cannot be called a contingent thing, for (Prop. 11) He exists necessarily and not contingently. ... all things are determined from a necessity of the divine nature, not only to exist, but to exist and act in a certain manner, and there is nothing contingent.

۵۸۸

آینه پژوهش | ۲۱۱
سال ۳۶ | شماره ۱
فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۴

توضیح: جهانگیری دو بخش از قطعه فوق را تغییر داده و به شکلی ترجمه کرده که ذهن خواننده را به یاد عبارات عرفان و فلسفه اسلامی می‌اندازد. از این جهت ترجمه او اندکی گمراه‌کننده است.

۱. «او واجب‌الوجود است، نه ممکن‌الوجود» ترجمه دقیقی برای عبارت لاتینی نیست. ترجمه دقیق بدین صورت است: «او ضرورتاً وجود دارد نه امکاناً». ترجمه جهانگیری غلط نیست و به احتمال قریب به یقین، سرچشمه غایی بحث اسپینوزا از ضرورت و امکان، ترجمه شفاء ابن سینا در زبان لاتینی است. اما اسپینوزا، لااقل در این جا، عیناً از عبارات «واجب‌الوجود» و «ممكن‌الوجود» استفاده نکرده است. این مطلب از لحاظ تاریخی واجد اهمیت است، چون می‌توان پرسید اسپینوزا ترجمه لاتینی آثار ابن سینا را شخصاً خوانده یا صرفاً تحت تاثیر سنت برآمده از آن ترجمه بوده است. لذا ترجمه غیردقیق جهانگیری در این جا قابل نقد است.

۲. «در دار هستی ممکن موجود نیست» ترجمه معنایی است نه لفظی. اسپینوزا می‌گوید «هیچ ممکن وجود ندارد». عبارت جهانگیری خواننده را به یاد تعبیر معروف «لیس فی الدار غیره

دیار» (که با صورت‌های مختلفی به جا مانده) در عرفان اسلامی می‌اندازد. استفاده از چنین عبارتی در این جا بدون وجه و تا حدی گمراه‌کننده است.

۲۰- ص ۵۳، تبصره قضیه ۳۱ (نوع ۱)

«نمی‌توانیم به واسطه عقل شیئی را بفهمیم که منجر به فهم کامل فاهمه نباشد.»

Nihil enim intelligere possumus quod ad perfectiorem intellectionis cognitionem non conducatur.

White : we can understand nothing through the intellect which does not lead to a more perfect knowledge of the understanding.

ترجمه صحیح: «به واسطه عقل نمی‌توانیم چیزی را بفهمیم که منجر به فهم کامل تر فاهمه نشود.»

توضیح: سهو جهانگیری در ترجمه جمله فوق (یا جاافتادگی چاپی) معنا را دگرگون می‌کند. اسپینوزا می‌گوید هر چیزی که با عقل فهمیده می‌شود باعث فهم کامل تر فاهمه می‌شود، اما جهانگیری می‌گوید هر چیزی که با عقل فهمیده می‌شود باعث فهم کامل فاهمه می‌شود. تفاوت این دو معنا بسیار زیاد است. در اولی فهم هر شیئی شناخت ما از فاهمه را توسعه می‌دهد و در دومی فهم هر شیئی شناخت ما از فاهمه را به تنهایی کامل می‌کند.

۲۱- ص ۵۴، نتیجه ۲ از قضیه ۳۲ (نوع ۲)

«با استناد به آن، نمی‌توان گفت که خدا از راه آزادی اراده عمل می‌کند، همان طور که چون پذیرفته شد که از حرکت و سکون اشیاء بی‌نهایت ناشی می‌شوند (زیرا از حرکت و سکون اشیاء بی‌نهایت ناشی می‌شوند)، نمی‌توان گفت که پس خدا از طریق آزادی حرکت و سکون عمل می‌کند.»

non tamen propterea Deus magis dici potest ex libertate voluntatis agere quam propter ea quae ex motu et quiete sequuntur (infinita enim ex his etiam sequuntur) dici potest ex libertate motus et quietis agere.

White : God cannot on this account be said to act from freedom of will, any more than He can be said to act from freedom of motion and rest by reason of the things which follow from motion and rest (for from motion and rest infinite numbers of things follow).

Boyle : it cannot be said on that account that God acts from freedom of will any more than it can be said that, as infinite things follow from motion and rest (for infinite things follow from these too), God acts from freedom of motion and rest.

توضیح: جهانگیری به «اشیاء بی نهایت ناشی می شوند» پاورقی زده که وایت این عبارت را «اشیائی ناشی می شوند» ترجمه کرده است. ترجمه وایت در این جا صحیح است و ترجمه بویل غلط است. مشخص نیست چرا جهانگیری ترجمه اشتباه بویل را برگزیده و ترجمه وایت را در پاورقی آورده است.

۲۲- ص ۵۵، تبصره ۱ از قضیه ۳۳ (نوع ۲)

«به همین ترتیب، شیئی ممتنع است که ذاتش یا تعریفش مستلزم تناقض است، یا اینکه آن را علتی موجود نیست که موجب به ایجاد آن باشد.»

Deinde his etiam de causis res aliqua impossibilis dicitur ; nimirum quia vel ipsius essentia seu definitio contradictionem involvit vel quia nulla causa externa datur ad talem rem producendam determinata.

White : In the same way a thing is said to be impossible either because the essence of the thing itself or its definition involves a contradiction, or because no external cause exists determinate to the production of such a thing.

Boyle : A thing is said to be impossible by reason of these same causes : clearly for that its essence or definition involves a contradiction, or that no external cause can be given determined for the production of such a thing.

Shirley : Again, it is for these same reasons that a thing is termed « impossible »- that is, either because its essence or definition involves a contradiction or because there is no external cause determined to bring it into existence.

توضیح: جهانگیری به خلاف متن لاتینی و همه ترجمه ها «علتی خارجی» را «علتی» ترجمه کرده است. یک اشکال جزئی دیگر این است که او به پیروی از وایت «his ... de cause» یعنی «بر اساس همین دلایل» را «به همین ترتیب» ترجمه کرده است. در حالی که ترجمه بویل در این جا دقیق تر است.

۲۳- صص ۵۸-۹، تبصره ۲ از قضیه ۳۳ (نوع ۲)

«لذا دلیل معتبری در دست نیست تا ما را متقاعد و معتقد سازد که خدا اراده نمی‌کند همه اشیائی را که در عقل بالفعل او هستند، با همان کمالی که در آن موجودند، بیافریند.»

nulla profecto sana ratio persuadere nobis potest ut credamus quod Deus noluerit omnia quae in suo intellectu sunt, eadem illa perfectione qua ipsa intelligit, creare.

White : there is no sound reasoning which can persuade us to believe that God was unwilling to create all things which are in His intellect with the same perfection as that in which they exist in His intellect.

Boyle : there is no rational argument to persuade us to believe that God did not wish to create all the things which are in his intellect, and that in the same perfection in which his intellect conceived them.

Shirley : surely we can have no sound reason for believing that God did not wish to create all the things that are in his intellect through that very same perfection whereby he understands them.

توضیح: جهانگیری کلمه «بالفعل» را از جانب خودش به ترجمه افزوده است. به علاوه، او به پیروی از وایت آورده است: «با همان کمالی که در آن موجودند». این ترجمه صحیح نیست. ترجمه درست چنین است: «با همان کمالی که به واسطه آن ادراکشان می‌کند». ترجمه بویل در این جا دقیق‌تر از ترجمه وایت است، اما جهانگیری ترجمه غیردقیق وایت را ترجیح داده است.

۲۴- ص ۵۹، تبصره ۲ از قضیه ۳۳ (نوع ۲)

«برای آنکه اشیاء سوای آن چه هستند باشند ضرورتاً لازم است که اراده خدا غیر از آن چه هست باشد [...]» (همان طور که اخیراً هرچه واضح‌تر از کمال خدا استنتاج کردم)، بنابراین ممکن نیست اشیاء نیز جز این باشند که اکنون هستند.»

Ut res itaque aliter se habere possint, Dei necessario voluntas aliter se habere etiam deberet ; atqui Dei voluntas aliter se habere nequit (ut modo ex Dei perfectione evidentissime ostendimus). Ergo neque res aliter se habere possunt.

White : In order that things may be differently constituted, it would be necessary that God's will should be differently constituted ; but God's will cannot be other than it is, as we have lately most clearly deduced from His perfection. Things therefore cannot be differently constituted.

Boyle : That things should be different from what they are would involve a change in the will of God, and the will of God cannot change (as we have most clearly shown from the perfection of God) : therefore things could not be otherwise than as they are.

توضیح: در محلی که با علامت [...] مشخص شده، یک جمله جا افتاده است: «اما اراده خدا نمی تواند جز این باشد». در ترجمه های انگلیسی این خطا رخ نداده است.

۲۵- ص ۶۱، ذیل (نوع ۲)

«جميع اشياء به سبب او از پیش مقدر شده اند، نه به وسیله اراده آزاد و مشیت مطلق او، بلکه به وسیله طبیعت مطلق یا قدرت نامتناهی او. به علاوه، هر وقت که فرصتی پیش آمد، کوشیدم تا خطاهایی را که ممکن است مانع از فهم حقیقتی شود که مبرهن ساخته ام، از میان بردارم.»

et denique quod omnia a Deo fuerint praedeterminata, non quidem ex libertate voluntatis sive absoluto benepiacito sed ex absoluta Dei natura sive infinita potentia. Porro ubicunque data fuit occasio, praejudicia quae impedire poterant quominus meae demonstrationes perciperentur, amovere curavi

White : and, finally, that all things have been predetermined by Him, not indeed from a freedom of will or from absolute good pleasure, but from His absolute nature or infinite power. Moreover, wherever an opportunity was afforded, I have endeavoured to remove prejudices which might hinder the perception of the truth of what I have demonstrated ;

Boyle : and finally, that all things were predetermined by God, not through his free or good will, but through his absolute nature or infinite power. I have endeavoured, moreover, whenever occasion prompted, to remove any misunderstandings which might impede the good understanding of my propositions.

توضیح: جهانگیری beneplacito را در این جا به «مشیت مطلق» و در ص ۵۹ (تبصره دوم قضیه ۳۳) به «اراده تحکمی» ترجمه کرده است. بویل و وایت این کلمه را در هر دو جا یکسان ترجمه کرده اند (وایت به «good pleasure» و بویل به «good will»). به علاوه، جهانگیری «meae demonstrationes» (یعنی «برهان هایم») را به «حقیقتی ... که مبرهن ساخته ام» ترجمه کرده است. خود او در پاورقی زده که بویل این را به «قضایای من» و الویس به «برهان های من» ترجمه کرده است. مشخص نیست که او چرا ترجمه غیردقیق وایت را در این جا برگزیده است.

۲۶- ص ۶۲، ذیل (نوع ۲)

«ثانیا نتیجه می شود که انسان هرکاری را برای رسیدن به غایتی انجام می دهد، یعنی چیزی را طلب می کند که برایش سودمند است و لذا به جستجوی علل غایی وقایع می پردازد و هنگامی که از آنها آگاه شد آرام می گیرد، که دیگر دلیلی برای ناآرامی وجود ندارد.»

Sequitur secundo homines omnia propter finem agere videlicet propter utile quod appetunt ; unde fit ut semper rerum peractarum causas finales tantum scire expetant et ubi ipsas audiverint, quiescant ; nimirum quia nullam habent causam ulterius dubitandi.

White : and, secondly, it follows that man does everything for an end, namely, for that which is profitable to him, which is what he seeks. Hence it happens that he attempts to discover merely the final causes of that which has happened ; and when he has heard them he is satisfied, because there is no longer any cause for further uncertainty.

Boyle : further doubt

Elwes : further doubt

توضیح: «ناآرامی» با متن لاتینی و هیچ کدام از ترجمه ها همخوان نیست. ترجمه درست «تردید» است.

۲۷- ص ۶۴، ذیل (نوع ۲)

«نشان داده ام که همه اشیاء در طبیعت از یک ضرورت سرمدی و با برترین کمال مخصوصی به وجود آمده اند.»

ostendi omnia naturae aeterna quadam necessitate summaque perfectione procedere.

White : I have shown that all things are begotten by a certain eternal necessity of nature and in absolute perfection.

Boyle : I have shown that all things in nature proceed eternally from a certain necessity and with the utmost perfection.

Elwes : I have shown, that everything in nature proceeds from a sort of necessity, and with the utmost perfection.

توضیح: جهانگیری کلمه «مخصوصی» را به دلیلی نامعلوم به متن افزوده است.

۲۸- ص ۶۶، ذیل (نوع ۲)

«کسی که می‌کوشد تا علل راستین معجزات را کشف کند و می‌خواهد مانند انسان دانشمندی طبیعت را بشناسد، نه اینکه مانند سفیهان با حیرت به آن خیره شود، معمولاً در شمار بدعت‌گذاران و بی‌دینان به شمار می‌آید و به وسیله کسانی که توده مردم آنها را به عنوان عالمان طبیعت و عارفان به خدا می‌ستایند مورد حمله قرار می‌گیرد.»

Atque hinc fit ut qui miraculorum causas veras quaerit quique res naturales ut doctus intelligere, non autem ut stultus admirari studet, passim pro haeretico et impio habeatur et proclametur ab iis quos vulgus tanquam naturae Deorumque interpretes adorat.

White : it happens that the man who endeavours to find out the true causes of miracles, and who desires as a wise man to understand nature, and not to gape at it like a fool, is generally considered and proclaimed to be a heretic and impious by those whom the vulgar worship as the interpreters both of nature and the gods

Boyle : the interpreters of nature and the Gods.

Elwes : the interpreters of nature and the gods.

ترجمه صحیح عبارت: «مفسران طبیعت و خدایان»

توضیح: «عالمان طبیعت و عارفان به خدا» از دو جهت ترجمه دقیقی نیست:

۱. «عارفان خدا» در این جا بار معنایی متفاوتی را القا می‌کند.

۲. اسپینوزا می‌گوید «خدایان» (Deorum) نه «خدا».

۲۹- ص ۶۷، ذیل (نوع ۱)

«کسانی که طبیعت را نمی‌شناسند دربارهٔ اشیاء آن به درستی حکم نمی‌کنند، بلکه فقط به تخیل آنها می‌پردازند و آن را با فهم اشتباه می‌کنند»

Et quia ii qui rerum naturam non intelligunt sed res tantummodo imaginantur, nihil de rebus affirmant et imaginationem pro intellectu capiunt

White : those who do not understand nature affirm nothing about things themselves, but only imagine them, and take the imagination to be understanding,

Boyle : those who do not understand the things of nature are certain of nothing concerning those things, but only imagine them and mistake their imagination for intellect,

۵۹۵

آینه پژوهش | ۲۱۱

سال ۳۶ | شماره ۱

فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۴

ترجمه درست عبارت: «هیچ چیزی را دربارهٔ اشیاء تصدیق نمی‌کنند»

توضیح: اسپینوزا می‌گوید کسانی که طبیعت را نمی‌شناسند اساساً به مقام صدور حکم دربارهٔ اشیاء نمی‌رسند. آن چه دربارهٔ اشیاء می‌گویند حاصل تخیل است و آنان تخیل خود را با فهم اشتباه می‌گیرند. در ترجمهٔ جهانگیری بخشی از معنا از دست رفته است. او می‌گوید حکمی که طبیعت‌شناسان دربارهٔ اشیاء صادر می‌کنند صادق نیست. اما سخن اسپینوزا تندتر از این است. او می‌گوید آنان اساساً به مقام صدور حکم نرسیده‌اند.

۳۰- ص ۶۹، ذیل (نوع ۱)

«اگر همهٔ اشیاء از ضرورت طبیعت کاملترین خدا ناشی شده، پس این همه نقص در طبیعت از کجا آمده است؟»

Si omnia ex necessitate perfectissimae Dei naturae sunt consecuta, unde ergo tot imperfectiones in natura ortae ?

White : If all things have followed from the necessity of the most perfect nature of God, how is it that so many imperfections have arisen in nature

Boyle : If all things have followed from the necessity of the most perfect nature of God, whence have so many imperfections in nature arisen ?

Elwes : If all things follow from a necessity of the absolutely perfect nature of God, why are there so many imperfections in nature ?

ترجمه صحیح عبارت: «طبیعت مطلقاً کامل خدا»

توضیح: «طبیعت کاملترین خدا» علاوه بر این که ترجمه اشتباهی است، این طور القا می‌کند که اسپینوزا به وجود خدایان متعدد قائل است و یکی از این خدایان از بقیه کامل‌تر است. جهانگیری در صفحه ۶۶، وارونه این خطا را مرتکب شده بود. آن جا «مفسران خدایان» را به «عارفان خدا» ترجمه کرده بود. این در حالی است که در آن جا می‌توانستیم چند خداآوری را به خود اسپینوزا نسبت ندهیم، مثلاً بگوییم مراد از «مفسران خدایان» افرادی هستند که به خدایان متعددی قائل شده‌اند و آن‌ها را تفسیر می‌کنند. اما «کاملترین خدا» در این جا چند خداآوری خود اسپینوزا را القا می‌کند.

۵۹۶

آینه پژوهش | ۲۱۱
سال ۳۶ | شماره ۱
فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۴

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- Spinoza. *Ceuvres IV – Éthique*. Paris : PUF, 2020.
- Spinoza. *Spinoza Opera II*. Heidelberg : Carl Winter Universitätsverlag, 1925.
- Spinoza, Baruch. *Spinoza : Complete Works*. Ed. Michael L. Morgan. Trans. Samuel Shirley. Indianapolis : Hackett Publishing Company, Inc, 2002.
- Spinoza, Benedict De. *Improvement of the Understanding, Ethics, and Correspondence of Benedict De Spinoza*. Trans. R. H. M. Elwes. Washington, D.C : M. Walter Dunne, 1901.
- Spinoza, Benedict de. *Ethics and De Intellectus Emendatione*. Trans. Andrew Boyle. London : J.M. Dent & Sons, 1910.
- Spinoza, Benedictus de. *Ethic*. Trans. William Hale White. London : Trubner and Co., 1883.
- Spruit, Leen, and Pina Totaro. *The Vatican Manuscript of Spinoza's Ethica*. Brill, 2011.

اسپینوزا، باروخ. اخلاق. مترجم. محسن جهانگیری. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۹۷.

سبینوزا، باروخ. علم الأخلاق. مترجم. مروة المغربي. صفصافة للنشر والتوزيع، ۲۰۱۶.

سبینوزا. علم الأخلاق. مترجم. جلال الدین سعید. بیروت: المنظمة العربية للترجمة، ۲۰۰۹.